

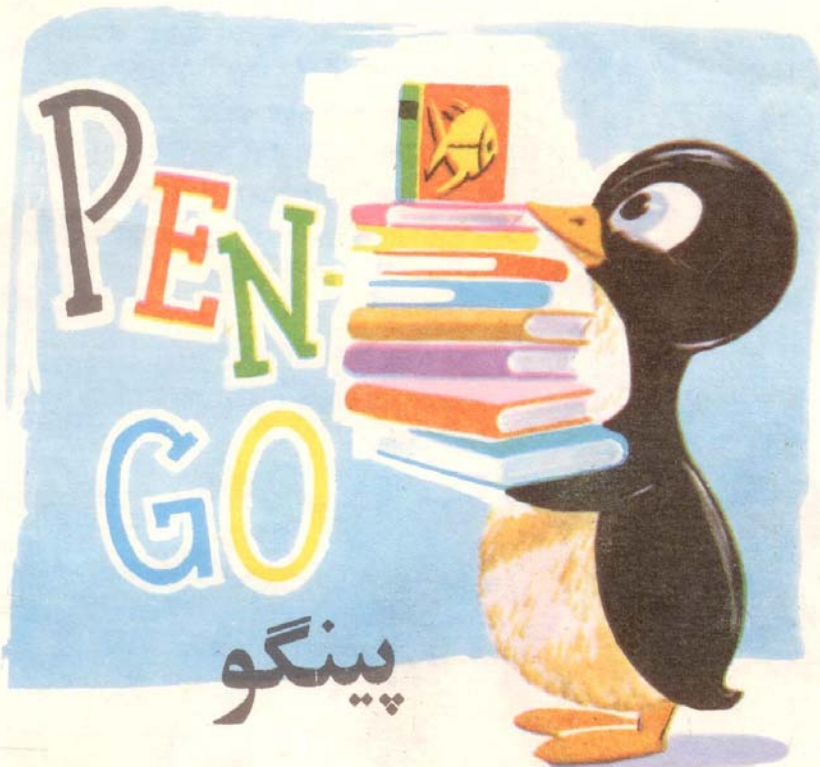
PENGO

پنگوئن



این کتاب توسط اعضای فروم کودکان و نوجوانی برای استفاده شما به رایگان تهیه و آماده شده است. از پرداخت پول برای کتابهای این انجمن به فروشندگان سوودجو اکیداً خودداری نمایید.

پرستار
میمون
پاسبان
آشپز باشی
پنگوئن
ملوان
اردک
سنجاب



ترجمہ: پاسبان



هنگامیکه پینگوی کوچک برای اولین بار به مدرسه میرفت ، خیلی ناراحت بود ، پدر و مادرش بهیچوجه علتش را نمیدانستند . پدرش گفت :
 پسر ، پسر ، تو چقدر احمق هستی ، مدرسه جای خیلی خوبی است و تو در آنجا همه چیز را برای وقتی که بزرگ شدی یاد خواهی گرفت . نه ، چه بخواهی چه نخواهی ، ترا به مدرسه می بریم . همگی با هم حرکت کردند ، حالا باید دید که چه اتفاقی افتاد ...



زنک اول خیلی خوب شروع شد ، در آن موقع آنها درس موسیقی داشتند . خوبست بدانید که پینگو خیلی خوب آواز میخواند و خیلی هم سر حال بود ، همیشه آواز هائی را میخواند که از رادیو و تلویزیون یاد گرفته بود . حالا هم سر کلاس یک معلم موسیقی به آنها درس موسیقی میداد و چوب خودش را مرتباً تکان میداد تا همراه با آن بخوانند ، پینگو از مدرسه خیلی خوش آمده بود ...



زنک دوم هم خیلی خوش گذشت ، درس آنها سوراخ کردن یخ بود . به پنگوئن‌ها یاد میدادند که چگونه یخ را شکسته و سوراخی در آن درست کنند تا بتوانند ماهی بگیرند ، پنگو تبری بدست گرفته بود و معلم شروع به شمردن کرد . یک ، دو ، سه . یک ضربه محکم باعث شد که یخ شکسته شود ، بعد از آن همگی به ماهیگیری پرداختند .



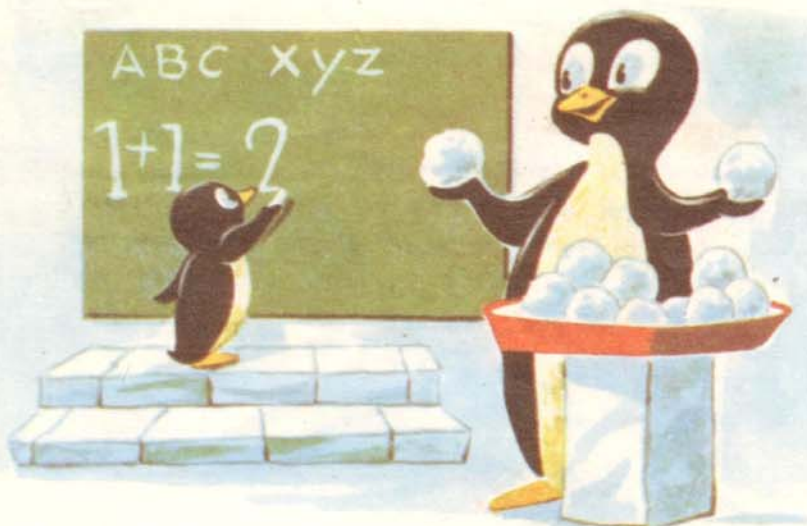
پس از آنکه پنگو اولین ماهی کوچک خود را گرفت ، به درس دیگر پرداختند ، این درس طریقه سرخ کردن ماهی بود . معلم تابه‌ای برداشت و پنگو مقداری روغن در تابه ریخت ، سپس ماهی را در آن گذاشت تا کاملا سرخ شد ، اول یک طرف ماهی و بعد طرف دیگر را سرخ کرد . آه ، چه بوی خوبی از آن برمیخواست . پنگو کاملا سرحال آمده بود . حالا میتوانست آن ماهی خوشمزه را بخورد . آه ... چه خوب !



آن روز پینگو خیلی کار داشت . چون وقتی که ماهی سرخ کرده را خورد ، زنگ زده شد و این مرتبه به یاد گرفتن سرسره سواری پرداختند ، معلم تپه کوچکی را برای این منظور در نظر گرفته بود تا شاگرد ها بتوانند از بالای آن سرسره کنند . پینگو طریقه حرکت و ترمز گرفتن را یاد گرفت در سرپیچ ها هم زیاد به اشکال بر نمیخورد . این هم درس سرگرم کننده ای بود و پینگو از آمدن به مدرسه احساس رضایت بسیار کرد .



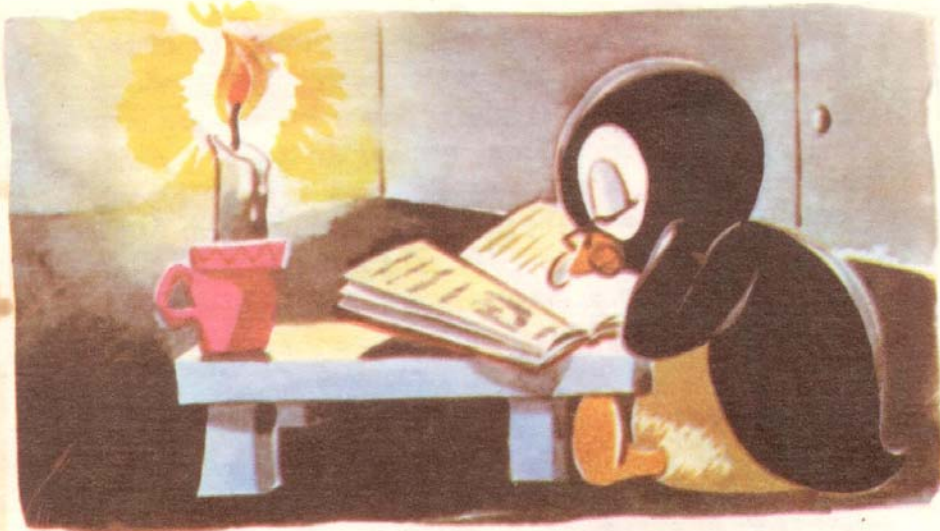
آه ، آه . درس اسکی قدری مشکل بود ، پینگو اول فکر کرد که هیچوقت آنرا یاد نمیگیرد . پیش از آنکه بتواند خودش را روی اسکی نگهدارد ، سه مرتبه بر زمین افتاد . حرکت با کفشهای اسکی واقعا سخت بود . اول قدری پیش رفت ولی سرعت زیادی نداشت اما بعد ها روان تر شد بالاخره معلم از کار پینگوی کوچک راضی گشت .



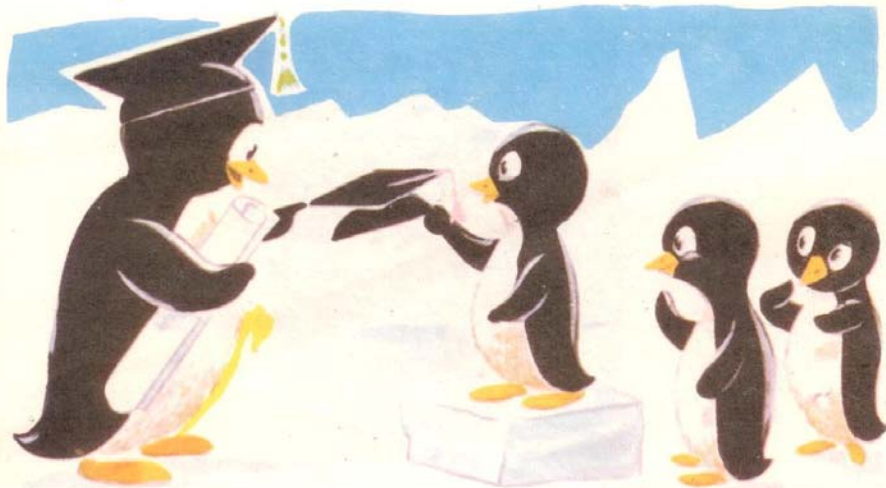
درس ریاضیات! آه، آه! این دیگر خیلی مشکل بود. پینگو از این درس ناراضی بود. یک توپ برف و یک توپ برف دیگر میشود دو توپ. بله. پینگو این را می فهمید ولی سه توپ برف و چهار توپ برف میشود چند تا؟ نه، پینگو از این یکی زیاد خوشش نیامد. شاید میشود هفت تا؟ بله، درست است. آفرین بر پنگون کوچک، معلم گفت: تو خیلی زود میتوانی حساب یاد بگیری. همینطور هم شد.



اما حالا زنگ خواندن بود. این یکی سخت تر از همه بود. الف، ب، پ... یعنی چه؟ س... ب... حتماً میشود سیب... معلم گفت نه، س و ی و ب میشود سیب. بسیار خوب، حالا کلمه دیگر، الف ب میشود آب، پینگو جواب این را درست داد. بله پینگو این را هم میتوانست یاد بگیرد.



چون پینگو شاگرد باهوشی بود ، همیشه کتابهای خودش را به اطاق میبرد پیش از خوابیدن به خواندن آنها و حساب می پرداخت . شمع را روشن میکرد و کتاب میخواند . روز بروز پیشرفت بیشتری میکرد و بزودی بهترین شاگرد کلاس شد . چون پینگو مدتی به مدرسه رفت ، وقت امتحان رسید .



بعد از تمام شدن مدرسه شاگرد ها همه قبول شده بودند ... حتماً خودتان حدس زده اید . پینگو که پنگوئن زرنگی بود ، شاگرد اول کلاس شده و کارنامه اش را از دست مدیر گرفت . پدر و مادر پنگوئن هم خیلی خوشحال و مغرور بودند چون بچه زرنگی داشتند . بله ، چه کسی میداند شاید پینگو يك روزی هم پروفیسور بشود .

افست از : کراواتی
خاک از : خاک
خاک سفید و خاک
انتشارات پدیده

